



همبافت‌سازی فراملیتی در آموزش بین‌فرهنگی زبان

کارن ریزاگر*

(نویسنده مسئول)



استاد تمام برجسته مطالعات بین‌فرهنگی، گروه ارتباطات و هنر، دانشگاه روسکیلده، روسکیلده، دانمارک

Email: risager@ruc.dk

چکیده

این مقاله چنین استدلال می‌کند که آموزش زبان به‌صورت بین‌فرهنگی باید کماکان الگوهای سنتی و ملی (که در آن تمرکز آموزه‌های فرهنگی و اجتماعی بیشتر معطوف به شرایط درون‌مرزی کشورهای زبان هدف است) را به چالش بکشد و همچنان با نظر به آموزش شهروندی جهانی، به سمت جهانی سوق یابد که در عین گوناگونی‌ها، دارای همبستگی متقابل باشد. این مقاله خاطرنشان می‌کند که زبان‌ها، و حتی زبان‌هایی که به‌عنوان زبان‌های خارجی آموزش داده می‌شوند، پدیده‌های فراملیتی و جهانی هستند و این مسئله ایجاب می‌کند که فرآیند زبان‌آموزی در نقاط مختلف جهان قابلیت آموزش زبان مقصد را به‌عنوان زبان اول، زبان دوم و زبان خارجی داشته باشد. این مقاله طیفی از ابعاد فراملیتی را معرفی می‌کند که دربردارنده جریان‌های زبانی و نیز انواع دیگری از فعالیت‌ها، فرایندها و ساختارهای فراملیتی است-ابعادی که بایسته است در برنامه‌ریزی و تجزیه و تحلیل مطالب آموزشی زبان مدنظر گیرند. این مقاله سه محور فراملیتی را به تفصیل تشریح نموده و نشان می‌دهد که چگونه همبافت‌سازی فراملیتی می‌تواند مفاهیم را دستخوش تحول کرده و جهانی همبسته و واقعی بسازد که مسائل آن برای زبان‌آموزان مشهود باشد. البته این تلاش شاید صرفاً در خصوص تصاویر و متون ساده میسر شده‌باشد. سه محور موضوعی فراملیتی که مورد بررسی قرار گرفته‌اند عبارتند از: اسکاتلند: پیوند اسکاندیناوی (برای آموزش زبان

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۴/۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳
تاریخ انتشار: تابستان ۱۴۰۰
نوع مقاله: علمی پژوهشی

کلید واژگان:

الگوواره ملی، شهروندی جهانی، فراملیتی، جریان‌های زبان، همبافت‌سازی فراملیتی، مطالب آموزشی زبان

شناسه دیجیتال DOI: 10.22059/JFLR.2021.327575.868 کلیه حقوق محفوظ است ۱۴۰۰

ریزاگر، کارن. (۱۴۰۰). همبافت‌سازی فراملیتی در آموزش بین‌فرهنگی زبان. پژوهش‌های زبانهای خارجی، (۱۱) ۲، ۴۲-۲۲
Risager, K. (2021). Transnational contextualization in intercultural language education. *Foreign Language Research Journal*, 11 (2), 22-42 doi: 10.22059/jflr.2021.327575.868

*زمینه پژوهش: آموزش بین‌فرهنگی زبان برای شهروندی جهانی. برخی آثار چاپ‌شده: آموزش زبان و فرهنگ: از الگوواره ملی تا الگوواره فراملی (مسائل چندزبانه ۲۰۰۷) و نمودیافتگی‌های جهانی در کتاب‌های آموزشی زبان (مسائل چندزبانه ۲۰۱۸).



Transnational contextualization in intercultural language education



Karen Risager*

Professor Emerita in Intercultural Studies, Department of Communication and Arts, Roskilde University, Roskilde, Denmark.
Email: risager@ruc.dk

ABSTRACT

This article argues that the field of intercultural language education should continue to question the traditional national paradigm (in which the dominant focus of sociocultural knowledge is on conditions within the borders of target-language countries) and orient itself still more clearly towards the diverse and interdependent world with a view of educating for global citizenship. The article notes that languages, not least those that are taught as foreign languages, are transnational and global phenomena, which entails that language teaching must be prepared to teach the target language as first, second and foreign language in many different places in the world. It proposes a range of dimensions of transnationality comprising not only language flows but also other kinds of transnational practices, processes and structures – dimensions that may be considered in the planning and analysis of language learning materials. It describes three transnational themes in greater length in order to demonstrate how transnational contextualization can transform existing themes in the direction of making the real interdependent world with its important issues visible for the students, although perhaps only in visuals and simple texts. The three

ARTICLE INFO

Article history:
Received:
2th, June, 2021
Accepted:
14th, July, 2021
Available online:
Summer 2021

Keywords:

National paradigm, global citizenship, transnationality, language flows, transnational contextualization, language learning materials

Risager, K. (2021). Transnational contextualization in intercultural language education. *Foreign Language Research Journal*, 11 (2), 22-42 doi: 10.22059/jflr.2021.327575.868

* Research field: Intercultural language education for global citizenship. Some publications: *Language and Culture Pedagogy: From a National to a Transnational Paradigm* (Multilingual Matters 2007) and *Representations of the World in Language Textbooks* (Multilingual Matters 2018).

۱ مقدمه

آموزش زبان در دنیایی صورت می‌گیرد که به‌هم‌پیوستگی، گوناگونی، نابرابری و کش‌مکش بر سر قدرت از خصیصه‌های آن هستند. مسایل درهم‌تنیده و فراوانی نیز وجود دارند که برخی از آن‌ها از جمله بحران آب و هوا، بحران تنوع زیستی، نژادپرستی و جنسیت‌زدگی، فقر، پناهندگی، بیماری‌ها و همه‌گیری‌ها، درگیری‌های ژئوپلیتیکی، مشکلات نیرو و فن‌آوری و بسیاری دیگر دامنه جهانی دارند. چنین وضعیتی، همان‌گونه که به‌طور مثال، در زمره اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۵ برشمرده شده، نیازمند آن است که افراد بیشتری از مردم جهان خود را شهروندان جهانی در نظر بگیرند و چه در مناطقی که در همسایگی‌شان قرار دارد و چه مناطق دورتر، در چنین مسائلی مشارکت بورزند. همه مباحث آموزشی از جمله علوم اجتماعی، جغرافیا، زبان‌ها، تاریخ، زیست‌شناسی، تکنولوژی، هنر، ورزش و غیره می‌توانند از طرق مختلف و با توجه به ماهیت ساختاری خود به پیشرفت شهروندان جهانی کمک کنند. در این میان، دروس مرتبط با زبان دارای نقش مهمی هستند زیرا کار با یک زبان جدید امکان کار با دیدگاه‌های جدید، احتمال برخورد با افراد بیشتر، و شاید مکان‌ها و شرایط زندگی کمتر شناخته‌شده را فراهم می‌سازد. حتی در درس‌های مقدماتی، که در آن زبان‌آموزان حتی یک کلمه از زبان مقصد را نیز متوجه نمی‌شوند، می‌توانند تصویری را که به واسطه عکس، فیلم و نقاشی جنبه‌های مختلف جهان را به نمایش می‌گذارد درک نمایند.

آموزش زبان در جهانی به‌هم‌پیوسته صورت می‌گیرد، اما با این‌وجود، محتوای فرهنگی رایج در آموزش زبان، به‌خصوص در سطوح مقدماتی و متوسط، مایل است زبان‌آموزان را به دیدن دنیایی ازهم‌گسسته سوق دهد، دنیایی که ملت‌ها در آن به‌شکلی موزاییک مانند از یکدیگر مجزا

هستند، دنیای کشورهای زبان مقصد. تمرکز زبان انگلیسی اغلب بر کشورهای انگلیسی‌زبان (یا در برخی موارد، کشور خود زبان‌آموزان)، تمرکز زبان فرانسه بر کشورهای فرانسوی‌زبان، و تمرکز زبان اسپانیایی بر کشورهای اسپانیایی‌زبان معطوف بوده و رابطه سایر زبان‌ها و کشورها نیز به همین ترتیب است. البته، این قابل توجه است که زمینه‌های فرهنگی و تاریخی کشوری که در آن زبان هدف عمدتاً و احتمالاً به‌عنوان زبان اول مورد استفاده قرار می‌گیرد دارای اولیت باشند. اما از سوی دیگر، تفکر ملی‌نگرانه غالب در خصوص مباحث مرتبط با زبان به این مفهوم است که آگاهی درباره جهان در حدود مرزهای هر ملت متوقف گردد (ریزاگر ۲۰۰۷، ریزاگر ۲۰۱۸). این امر، مشارکت در شهروندی جهانی را دشوار می‌سازد.

فصل حاضر به این موضوع می‌پردازد که چگونه آموزش زبان به‌صورت بین‌فرهنگی می‌تواند با جهت‌گیری آشکار به سمت جهانی با فعل و انفعالات پیچیده و فرآیندهای ملیتی و فراملیتی، در توسعه شهروندی جهانی نقش داشته باشد.

ابتدا، بخشی به انتقاد درخصوص الگوواره ملی اختصاص یافته و نیز پیشنهادهایی برای ایجاد یک رویکرد جهانی و فراملیتی در آموزش بین‌فرهنگی زبان مطرح شده است. بخش دوم بر این موضوع تاکید دارد که بسیاری از زبان‌ها، پدیده‌هایی جهانی و فراملیتی هستند. در بخش سوم برخی از این ابعاد فراملیتی از جمله جریان‌های فراملیتی زبان، تحرکات فراملیتی زبان، رسانه‌های فراملیتی و غیره شرح داده می‌شوند. بخش چهارم درباره همبافت‌سازی ملیتی و فراملیتی به‌عنوان یک راهبرد آموزشی است که از طریق آن، محتوای فرهنگی موجود در مباحث آموزشی فعلی با زمینه‌های گسترده‌تر ادغام شده است. بخش پنجم، سه نمونه فرضی از محورهای موضوعی فراملیتی را مورد بحث و توضیح قرار می‌دهد. این محورها می‌توانند به‌عنوان دانش عمومی و بستری برای

پروژه‌ها، فرآیندها و فعالیت‌های مرتبط با آموزش زبان انگلیسی/فرانسوی به جوانان (بالای ۱۳ سال) و بزرگسالان (در این مورد دانمارک) کاربرد داشته‌باشد. این محورهای موضوعی عبارتند از: ۱. اسکاتلند: پیوند اسکاتلندی‌نوی (انگلیسی) ۲. سنگال: دیوار بزرگ سبز برای صحرا و ساحل (فرانسه)، و ۳. نجات غار تایلند (انگلیسی).

الگوواره ملی و پیشرفت‌های چندملیتی

از دهه ۱۹۸۰ و به‌خصوص از سال ۲۰۰۰، چندین پژوهش انتقادی درخصوص ضرورت عبور از الگوواره ملی در آموزش بین فرهنگی زبان صورت گرفته‌است. علاوه بر کارهای خودم که در بالا ذکر شد، می‌توان به آثار بایرام در سال ۲۰۰۸، بایرام و همکاران ۲۰۱۷، بایرام ۲۰۱۸، گرای ۲۰۱۰، گایلهرم ۲۰۰۲، کرامش و وینال ۲۰۱۵، کرامش ۲۰۱۹، کورماروادبولو ۲۰۰۸، ریزاگر ۱۹۸۹ و واگنر و همکاران ۲۰۱۸ اشاره کرد. تعدادی پروژه ابتکاری صورت گرفته‌اند که عمدتاً تحت تاثیر پژوهش‌های بایرام، شهروندی جهانی و بین فرهنگی را هدف قرار داده‌اند. برای مثال، یک پروژه همکاری فراملیتی بین زبان‌آموزان انگلیسی در دانمارک و آرژانتین با تمرکز بر آموزش محیطی (پورتو و همکاران ۲۰۱۷) انجام شده و پروژه‌ای دیگر که شامل زبان‌آموزان انگلیسی در آرژانتین و زبان‌آموزان اسپانیایی در بریتانیا بوده نیز با تمرکز بر جنگ مالویناس / فالکلند و آموزش صلح (پورتو و ۲۰۱۷) صورت گرفته‌است. چندین پروژه دیگر از جمله کارهای گولوبوا و همکاران ۲۰۱۷، پروجینی و ۲۰۱۷، سیلوی و گرفنیتز ۲۰۱۷، یولیتو و پورتو ۲۰۱۷ نیز مبتنی بر آرمان‌های شهروندی جهانی هستند. بسیاری از این پروژه‌ها در تلاش‌اند که شهروندی جهانی را به صورت فعال و با تامل و اقدام در خصوص اختلافات یا پیچیدگی موجود در روابط میان دو یا چند کشور افزایش دهند.

اما در عمل، همان‌طور که در کتاب‌ها و سایر مطالب آموزشی برای سطوح مقدماتی و متوسط مشاهده شود، تفکر غالب ملیت‌گرایانه است. اثر ریزاگر (۲۰۱۸) از بازتاب جهان در کتب آموزش زبان تحلیلی جامع ارائه می‌دهد. این کتاب شامل تجزیه و تحلیل ۶ کتاب آموزشی است که در دانمارک و در سال ۲۰۱۵ به ترتیب برای زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، اسپانیایی، دانمارکی و اسپرانتو مورد استفاده بوده‌اند. این تحلیل‌ها در وهله بعد به مقایسه تعدادی از مقالات و تکنگاشته‌ها در تحلیل کتب آموزشی از سراسر جهان می‌پردازد که درباره کتب آموزشی مورد استفاده برای آموزش همین زبان‌ها در کشورهای مختلف است. این مطالعه نشان‌دهنده تنوع بالا در بازنمایی جهان است، اما نشان می‌دهد که این بازنمایی‌ها تقریباً به طور کامل تحت سلطه الگوواره ملی قرار دارند چرا که به ندرت به روابط یا پیوندهای میان کشورها پرداخته‌اند.

برای مثال، کتاب آموزش انگلیسی (یک تکه کیک) (*A Piece of Cake*, Boesen & Rosendal 2011)، نوشته بوسن و روزندال در سال ۲۰۱۱ که طی یک دوره سه ساله برای تدریس سطح دوم مقدماتی در دانمارک استفاده می‌شود) هیچ اشاره‌ای به امپراتوری بریتانیا، کشورهای مشترک‌المنافع و اتحادیه اروپا نمی‌کند (مگر در یک شوخی درباره مودب بودن بریتانیایی‌ها). کتاب یک تکه کیک فصلی درباره «ارتباطات جهانی» دارد که بر روابط شخصی افراد از طریق سفر، مهاجرت و ارتباطات دیجیتال متمرکز است (ریزاگر ۲۰۱۸: ۱۹۴) اما این تحلیل نمایان‌گر چنین نکته‌ای نیز هست:

... تمام فصل‌های مربوط به کشورها یا مناطق، به طور کامل بر سطح ملی یا بومی متمرکز هستند... این کشورها و مناطق به عنوان بخشی از یک زمینه وسیع‌تر مورد توجه قرار نگرفته‌اند. در حالی که فصل‌های دیگر— درباره جادوگری، غذا، ورزش، فضا، موفقیت، موسیقی،

ارتباطات جهانی، عشق-متمفوت هستند. این فصل‌ها اشاره صریحی به کشورها نمی‌کنند اما محورهای اصلی خود را همچون پدیده‌هایی با ابعاد کلی‌تر مورد توجه قرار می‌دهند: مثلاً غذا و سایر موارد به‌طور کلی.

با این حال، در یک برداشت غیرمستقیم چنین استنباط می‌شود که جغرافیای مدنظر به‌طور کلی یک محیط انگلیسی‌زبان است و تقریباً همه متون و افرادی که به آن‌ها اشاره می‌شود، مثلاً با زندگی در ایالات متحده یا بریتانیا مرتبط هستند (ریزاگر، ۲۰۱۸: ۱۹۱).

البته باید توجه داشت که این صرفاً یک کتاب آموزشی (مشهور) است؛ و نمی‌تواند نمایان‌گر «تدریس انگلیسی در دانمارک» باشد.

فصل پیش رو می‌تواند ادامه‌ای بر تحلیل ریزاگر به سال ۲۰۱۸ در نظر گرفته شود که این بار بر گزینه‌های احتمالی جهت تکمیل و جهت‌گیری مطالب موجود تاکید دارد. لازم به ذکر است که مورد مربوط به اسکاتلند قبلاً در تحقیق ریزاگر در سال ۲۰۱۸ مطرح شده بود که در متن حاضر با توضیحات بیشتری به آن پرداخته شده است.

زبان‌ها در یک چشم‌انداز فراملیتی و جهانی

با نگاهی به کاربرد زبان‌ها، و حتی زبان‌هایی که به‌عنوان زبان خارجی آموزش داده می‌شوند، درمی‌یابیم که زبان‌ها پدیده‌های فراملیتی و جهانی هستند (ریزاگر ۲۰۲۱ الف، ریزاگر ۲۰۲۱ ب). زبان انگلیسی، فرانسوی، چینی، عربی، اسپانیایی، آلمانی و بسیاری از زبان‌های دیگر هم در برخی کشورهای خاص به‌عنوان زبان اول یا دوم مورد استفاده قرار می‌گیرند و هم در بسیاری از کشورهای دیگر تحت‌عنوان زبان خارجی در زمینه‌های مختلف آموزشی و دانشگاهی به‌کار می‌روند، و هم به‌عنوان زبان مشترک (lingua franca) برای صحبت در زمینه‌های مختلفی استفاده می‌شوند که در

سرتاسر جهان برای آن زبان مشترک دیگری وجود ندارد. به عنوان مثال، زبانی مانند آلمانی هم در کشورهای آلمانی‌زبان اروپا کاربرد دارد و هم توسط توریست‌ها، دانش‌جویان، بازرگانان، دیپلمات‌ها، بازنشستگان، مدرسان آلمانی، مهندسان، پزشکان، نوازندگان، و سایر اقشار در سراسر جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد (البته، در بحران فعلی کرونا مسافرت به شکل فیزیکی به‌شدت با مانع مواجه شده اما ارتباط ویدیویی در حال رسمیت یافتن است). به‌علاوه، امکان دریافت و تولید محتوای رسانه‌ای به زبان آلمانی در اقصی نقاط جهان وجود دارد. زبان آلمانی می‌تواند در اقصی نقاط جهان به‌عنوان زبان مشترک مورد استفاده قرار گیرد. لازم به ذکر است که کتب و متون مختلفی در زمینه‌های موضوعی بی‌شمار به زبان آلمان نوشته شده‌اند. بنابراین به‌راحتی می‌توان از طریق زبان آلمانی، مثلاً در مورد ویتنام اطلاعات کسب کرد. از طریق هر یک از زبان‌های ملی یا رسمی جهان می‌توان درباره کل دنیا اطلاعات کسب نمود.

درعین حال، این نکته نیز لازم به ذکر است که یکی از مزیت‌های بزرگ یادگیری زبان قابلیت آن برای ارائه دیدگاه‌های جدید درباره جهان است، زیرا هم برای زبان‌آموز تازگی دارد و هم این که زبان مورد نظر در جای دیگری از اروپا یا جهان و منطبق با شرایط جغرافیایی، تجربیات و ایده‌های تاریخی خاصی شکل گرفته است. یادگیری زبان انگلیسی، فرانسوی، چینی، عربی، اسپانیایی یا آلمانی می‌تواند زبان‌آموز را آگاه سازد که علاوه بر دیدگاه یا نظرات خودش درخصوص یک موضوع (مثلاً در مورد ویتنام و تاریخ)، نقطه نظرات دیگری نیز در جهان وجود دارند. این دیدگاه می‌تواند مربوط به گفتمان‌های جاری در جوامع زبانی خاص باشد (برای مثال، مباحث مربوط به نقش تاریخی کشت برنج در ویتنام) و یا بیشتر به ساختار معنایی و استفاده از زبان مورد نظر (زبان فرهنگی آن‌ها) ارتباط بیابد (ریزاگر ۲۰۱۵) (به‌طور

مثال، پیش‌زمینه‌های مرتبط با «برنج» در انگلستان که در ترجمه آن به آلمانی و ویتنامی اندکی تفاوت وجود دارد).

از این رو، وقتی کسی زبان‌های انگلیسی یا فرانسوی که در این فصل به آن‌ها اشاره شده را می‌آموزد، در حقیقت در حال آموختن یک «زبان جهانی» است که می‌تواند در سراسر جهان و در شرایطی خاص به‌عنوان زبان اول، زبان دوم یا زبان خارجی و یا به‌عنوان زبان مشترک مورد استفاده قرار گیرد.

این دیدگاه جهانی با ابعاد فرهنگی آموزش زبان نیز قابل انطباق است. اگر فرد کشورهای زبان مقصد را صرفاً به‌عنوان واحدهایی مجزایی در نظر بگیرد که هر یک نهادهای ملی و فرهنگ ملی خود را دارند، متوجه وابستگی متقابل میان مناطق و کشورهای این دنیای جهانی و مدرن نخواهد شد. برای مثال، فرانسه به‌واسطه عضویت در اتحادیه اروپا، ناتو، سازمان ملل، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، جی 7 و جی 20 و بسیاری از سازمان‌های جهانی و مجامع بین‌المللی، عمیقاً با تمام دنیا درهم آمیخته است. این کشور از طریق روابط خاصی که با مستعمرات سابق، تجارت جهانی و انواع دیگر همکاری‌ها دارد و به‌واسطه درگیری در شبکه‌های مهاجرت فراملی، به سایر بخش‌های جهان متصل شده است. بنابراین، وقتی کسی در مورد یکی از کشورهای زبان مقصد آگاهی کسب می‌کند (که به‌هر حال تمامیشان چندزبانه هستند)، نباید فراموش شود که این کشور در صحنه جهانی ایفای نقش می‌کند.

ابعاد فراملیتی:

کسانی که می‌خواهند شرایط فرهنگی و اجتماعی را در کشورهای زبان مقصد توصیف کنند، ممکن است به سنت دیرینه مطالعات منطقه‌ای (Landeskunde) متوسل شوند که ابتدای سده ۱۹۰۰ در آلمان (غربی) گسترش یافت، اما در بسیاری از زمینه‌های دیگر نیز به آن ارجاع داده می‌شود.

مطالعات منطقه‌ای («شناخت کشور») می‌تواند دربرگیرنده بسیاری از ابعاد مرتبط با یک کشور باشد که از آن جمله می‌توان به بعد جغرافیایی و تاریخی، تنوع قومی، اجتماعی و زبانی، نهادهای آموزشی و سایر سازمان‌ها، تولید فرهنگی، سیاست، اقتصاد و سایر ابعاد اشاره کرد (بایرام ۲۰۰۱، ریزاگر ۲۰۰۷، ریزاگر ۲۰۱۸). بنابراین، مطالعات منطقه‌ای می‌تواند به‌عنوان یک حیطه مطالعاتی تعریف شود که دربردارنده چندین رشته تخصصی است و بر کشور یا ملتی واحد تمرکز دارد.

اگر بخواهیم از این الگوواره ملی فراتر برویم و آن را بیشتر به سمت دنیایی سوق دهیم که دارای فرآیندها و فعل و انفعالات پیچیده ملی و فراملی است، می‌توانیم این تلاش را به‌عنوان تغییر جهتی در مطالعات منطقه‌ای (Landeskunde) و سنتی در نظر بگیریم. چنین رویکردی سعی دارد بلون نادیده گرفتن این‌که کشورها و مرزها و (گفت‌وگو درباره) ملیت‌ها وجود دارد، جهان را به‌عنوان نهادی درهم‌پیوسته معرفی نماید. جهت‌گیری به سمت فراملیتی بودن نیز همانند مطالعات منطقه‌ای چندین رشته تخصصی را شامل می‌شود.

نظریه‌های مختلفی در زمینه فراملیتی وجود دارد، زیرا بخش عظیمی از علوم اجتماعی و علوم انسانی در حال فاصله گرفتن از دیدگاه‌های سنتی و ملی نسبت به جهان هستند. اولین منبع الهام‌بخش برای من هانرز (۱۹۹۲)، انسان‌شناس سوئدی است، و در یکی از مقالات خود (۲۰۰۶) توضیح داده‌ام که چگونه تئوری جریان‌های فرهنگی را می‌توان برای شکل‌دادن به دیدگاهی درخصوص جریان‌های فراملی زبان (زبان فرهنگی) با پیش‌زمینه‌های فرهنگی به‌کار برد. این جریان‌ها از مهاجرت‌های فرامرزی و دیگر انواع جابه‌جایی ناشی شده و (مثلاً در شهرها) باعث ایجاد پیچیدگی‌های منطقه‌ای می‌گردند که شامل ارتباطات درون‌قومی، درگیری‌های سلسله‌مراتبی و سایر انواع کشمکش است و در

میان گویشوران زبان‌های مختلف برای دستیابی به قدرت صورت می‌گیرد. این جریان‌ها در شرایط مختلف تحت‌تاثیر روند زبان‌آموزی در سراسر جهان نیز هستند، که در آن زبان‌های مورد نظر تحت‌عنوان زبان خارجی یا زبان دوم میان زبان‌آموزان گسترش می‌یابند. ارتباط دیجیتالی مدرن، حفظ شبکه‌های زبانی را هم در حیطه مکالمه و هم در حیطه خواندن و نوشتن در سراسر جهان تسهیل می‌نمایند. بنابراین، آموزش زبان می‌تواند علاوه بر ایجاد دسترسی به کشورهای مقصد، امکان دسترسی به بسیاری از مکان‌ها و فضاها در سراسر جهان را نیز فراهم کند. این امکان برای بسیاری از زبان‌های جهان میسر شده است و تنها به زبان انگلیسی محدود نیست.

در ادامه، فهرستی از ابعاد فراملی ارائه خواهم کرد که ممکن است با تدریس مطالب و آموزش شهروندی جهانی در آموزش بین‌فرهنگی زبان مرتبط باشند (ریزاگر و سوارستاد ۲۰۲۰). آنچه در این جا قابل توجه است این است که همانند روش سنتی *مطالعات منطقه‌ای*، این پیش‌فرض وجود ندارد که لازم است همه این ابعاد مدنظر قرار گرفته یا به همان شکل آموخته شوند. اما حداقل تعدادی از آنها باید وجود داشته باشند تا بتوانند *ارتباطات فراملی را به زبان‌آموزان نشان دهند* و به آنها کمک کنند تا از این جهان به هم پیوسته تصویری واقع‌بینانه بسازند.

عنوان «روابط بین‌الملل» به این دلیل در ابعاد فراملی زیر گنجانده می‌شود که این روابط از مرزهای کشورهای خاص فراتر می‌روند. اما در واقع، روابط بین‌الملل به معنی روابط بین ملت‌ها (فعالان دولتی) است و صرفاً ادامه‌ای است بر تفکر ملی.

همان‌طور که در بخش مقدمه گفته شد، باید توجه داشت که روابط بین‌الملل و ارتباطات فراملی در جهانی شکل می‌گیرد که بی‌عدالتی و منازعات قدرت در آن وجود دارد. دیدگاهی

که ماهیت فراملی دارد، باید این درگیری‌ها و به‌طورمثال، مسائل مرتبط با امپریالیسم و مشروعیت‌زدایی را مدنظر قرار دهد.

روابط بین‌المللی - حاصل تعامل مشترک میان جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و اقتصاد: نمونه‌های این مورد را می‌توان با سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل (UN)، سازمان جهانی بهداشت (WHO)، انجمن ملل آسیای جنوب شرقی (ASEAN (the Association of Southeast Asian Nations)، اتحادیه آفریقا (AU (the African Union)، اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع (Commonwealth of Nations)، سازمان بین‌المللی فرانکفونی (OIF (Organisation internationale de la Francophonie)، اتحادیه اروپا (EU) (که دارای رویه فراملیتی نیز هستند) نشان داد. این بخش می‌تواند روابط مرتبط با واردات و صادرات که در سطح ملی صورت می‌گیرند و بسیاری از انواع دیگر روابط میان فعالان دولتی را شامل شود.

تحركات فراملیتی - حاصل تعامل مشترک میان جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی: مردم به دلایل متعدد و با اهداف گوناگون (گردشگری، بازدیدهای خانوادگی، اکتشاف، ورزش، مهاجرت برای کار انسانی، مهاجرت بازنشستگی، مهاجرت برای فرار از جنگ و دور شدن از آسیب‌های محیطی، قاچاق انسان) در سراسر جهان تردد می‌کنند، شبکه‌های فراملیتی و جوامع دور از وطن (دیاسپورا) (Diaspora) که در نتیجه مهاجرت ایجاد می‌شوند، مثلاً دیاسپورای مردم ترکیه در اروپا و به‌ویژه در آلمان، و دیاسپورای مردم چین در اکثر کشورها و حتی در جنوب شرقی آسیا.

جریان‌های فراملیتی ایده‌ها، گفتمان‌ها فعالیت‌ها - حاصل تعامل مشترک میان مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی: پخش شدن فرهنگ و موسیقی جدیدی در سرتاسر جهان؛

عقاید و ایدئولوژی‌ها در مورد دموکراسی یا سرمایه‌داری؛ پخش شدن اخبار خبری و تئوری‌های توطئه در رسانه‌های اجتماعی؛ انواع مختلف کنش‌گری در رابطه با تغییرات آب و هوا.

جریان‌های فراملی زبان - حاصل تعامل مشترک میان جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی اجتماعی: گسترش زبان (نه تنها زبان انگلیسی) در سراسر جهان و شکل‌گیری محیط‌های چندزبانه، که در آن‌ها چندین زبان مورد استفاده قرار گرفته و احتمالاً با هم ترکیب می‌شوند (فرازبانی‌شدن، گارسیا و لی ۲۰۱۴) و در چنین فضاهایی ممکن است مردم (همانند گویشوران فراملیتی) زبان‌های خاصی را به‌عنوان زبان اول، یا زبان دوم یا زبان خارجی مورد استفاده قرار دهند.

سازمان‌های فراملیتی (که لزوماً بین‌المللی نیستند) - حاصل تعامل مشترک میان جامعه‌شناسی و علوم سیاسی: شرکت‌های فراملیتی مانند لگو (LEGO)، کوکاکولا (Coca-Cola) یا تک‌جاین‌تس (Tech Giants)، سازمان‌های مردم‌نهاد مانند صلح سبز (Greenpeace)، پزشکان بدون مرز (Doctors Without Borders) و یا شورش انقراض (Rebellion)؛ سازمان‌های جهانی مانند کلیسای کاتولیک رومی؛ شبکه‌های فراملیتی شهرهای پایدار؛ جنبش‌های فراملیتی حفاظت از محیط زیست.

زیرساخت‌ها و تعاملات فراملیتی - حاصل تعامل مشترک میان فن‌آوری و جغرافیا؛ فن‌آوری‌هایی مانند راه‌آهن، جاده‌ها و بنادر که فرآیندهای فراملی را ممکن می‌سازند، به‌طور مثال، ابتکار کمربند و جاده در چین، خطوط ارتباط میان مرزی با کابل‌های اقیانوسی و ماهواره‌ها؛ ارتباطات و همکاری‌هایی با ابعاد نسبتاً جهانی به‌واسطه رسانه‌های جمعی، اینترنت و رسانه‌های اجتماعی.

شرایط طبیعی جهانی/منطقه‌ای - حاصل تعامل مشترک میان علوم طبیعی و سایر علوم: مناظر طبیعی، حیات جانوران و گیاهان، همه‌گیری‌ها، آب و هوا، بلایای طبیعی و فعل و انفعالات پیچیده طبیعت با جامعه و فرهنگ.

بایسته است که این فهرست از ابعاد فراملیتی در برنامه‌ریزی و تحلیل مطالب آموزشی و کلاً تدریس زبان مورد استفاده قرار گیرد. در مقاله‌های ریزاگر به سال ۲۰۱۸ و ریزاگر و اسوارستاد به سال ۲۰۲۰، لیستی مشابه مورد استفاده قرار گرفته و در آن تعدادی پرسش تحلیلی مطرح شده است، مثلاً این‌که آیا تحرکات یا مهاجرت فراملیتی نمود یافته‌است یا نه؟ (ریزاگر ۲۰۱۸: ۱۹۰).

همبافت‌سازی ملی و فراملی: سه نمونه

در این جا همبافت‌سازی یک استراتژی مناسب برای آموزش و تدریس در نظر گرفته می‌شود که با آگاهی در خصوص فرهنگ، جامعه و جهان مرتبط است و آگاهی در مورد زبان‌ها (آگاهی چندزبانه) را نیز شامل می‌شود (ریزاگر و اسوارستاد ۲۰۲۰). هم‌مؤلف کتاب آموزشی، هم‌مدرس و هم‌دانش‌آموز می‌توانند در این همبافت‌سازی نقش داشته باشند. مدرس می‌تواند نشان دهد که چگونه فرد توانایی همبافت‌سازی برای یک متن، یک ویدئو، یک تصویر، یک مکالمه شبیه‌سازی شده، یک کشور، یک موضوع، و سایر چیزهای مشابه را دارد. دانش‌آموزان تلاش برای تصور یک پیش‌زمینه محتمل را بیاموزند و در صورت امکان، جهت بهتر کردن این همبافت‌سازی‌ها آگاهی کسب نمایند. این همبافت‌سازی‌ها ساختار منسجمی ندارند و پیرو استدلال‌های گوناگون می‌توانند به هر جهتی میل کنند، البته این استدلال‌ها باید تا حد امکان مبتنی بر حقیقت باشند.

گاهی نیاز است که این همبافت‌سازی در سطح ملی صورت گیرد. برای مثال، اگر یک کتاب آموزش اسپانیایی کشور

«مکزیک» را صرفاً با اشاره به جشن روز مردگان (Day of the Dead) در مکزیکوسیتی نشان دهد، زمینه‌سازی برای آن می‌تواند با ارائه اطلاعاتی در خصوص تنوع قومی، نژادی، زبانی و مذهبی و نیز برخی مسائل مهم اجتماعی و سیاسی مکزیک صورت پذیرد. احتمالاً برخی از مدرسان نیز درباره کشور موVد نظر به دانش‌آموزان چنین پیش‌زمینه‌ای می‌دهند.

همبافت‌سازی فراملی ایجاب می‌کند که مکزیک به‌عنوان بخشی از جهان در نظر گرفته شود که با آن درآمیخته است، مثلاً عبارتی مانند «مکزیک در جهان و جهان در مکزیک» را در نظر بگیرید. احتمال دارد به دلیل وجود سنت ریشه‌دار ملی در آموزش زبان، این کار برای افراد فعال در حیطه زبان مشکل باشد. همبافت‌سازی فراملی نیازمند جستوجو برای یافتن ارتباطات، روابط، مبادلات و درگیری‌ها است. در مورد مکزیک، این جستوجو می‌تواند شامل ارتباط این کشور با سایر بخش‌های آمریکای لاتین یا ایالات متحده یا اروپا یا دیگر قاره‌ها باشد. این نظرگاه فراملیتی امکان یافتن انواع پیوندهای موجود میان مکزیک و باقی جهان را نمایان می‌کند و از این طریق، درخصوص آنچه به‌واسطه نظرگاه ملی جزو امور داخلی مکزیک تلقی می‌شد، دیدگاه‌های جدیدی را ارائه می‌دهد.

سه محور موضوعی که در پایین به‌عنوان نمونه مورد بحث قرار گرفته‌اند به بخش‌های مختلف جهان اشاره دارد. این موارد فرضی هستند و بر اساس تحلیلی که در بالا به آن اشاره شد، عمدتاً از بازنمایی جهان در کتاب‌های دانمارکی برای آموزش زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی، دانمارکی (برای مهاجران) و اسپرانتو به دست آمده‌اند (ریزاگر ۲۰۱۸، ریزاگر ۲۰۲۱ الف).

لازم به تاکید است که این محورها به‌عنوان منبع الهام‌بخش برای ایجاد تفکر بین‌فرهنگی میان مدرسان، مدرسان دانش‌جو، مربیان مدرس‌ها، تولیدکنندگان مطالب آموزشی و

سایر گروه‌ها در نظر گرفته می‌شوند. غرض توصیه این نیست که تمام ابعاد این محورها به‌طور اجباری رعایت گردند. شاید بشود چند بخش این محورها را در قالب پروژه، با رعایت قوانین و مقررات مدرسه و طرح درسی، و با در نظر گرفتن سن و سطح بلوغ دانش‌آموزان در روند واقعی تدریس گنجانند. بعضی بخش‌ها نیز ممکن است در تولید مطالب آموزشی یا در قالب نکات تکمیلی برای مطالب موجود مورد استفاده قرار گیرند. بعضی قسمت‌ها را نیز می‌توان به‌طور کامل و با استفاده از امکانات بصری به نمایش گذاشت. برخی بخش‌ها هم می‌توانند برای ارزیابی مناسب باشند، اما همه بخش‌ها این چنین نیستند.

بافت آموزشی (فرضی) دانمارک است. این جا جایی است در جهان که در آن محورهای موضوعی همبافت‌سازی می‌شوند؛ در چشم‌اندازی جهانی، دانمارک احتمالاً به‌عنوان کشوری اسکاندیناوی واقع در اروپای شمالی معرفی شود. این کشور یکی از قدرت‌های استعماری اروپا بود که در تجارت برده در کرانه آتلانتیک شرکت جسته‌است. این کشور در ساحل شرقی هند، در ساحل طلایی آفریقا (غنا امروزی) و دریای کارائیب و نیز در اقیانوس اطلس شمالی شامل گرینلند، ایسلند و جزایر فارو دارای مستعمره بوده‌است. گرینلند و جزایر فارو هنوز هم جزوی از ساختار دولت نامتعارف و متزلزل «قلمروی دانمارک» هستند، و تا حدی خودمختار به‌شمار می‌روند. بسیاری از اهالی گرینلند که ساکن دانمارک هستند اثرات ناشی از نژاد پرستی و ناآگاهی در مورد گرینلند امروزی را تجربه می‌کنند (کالاییت نونات).

شایان‌ذکر است که اطلاعات کلی در مورد این مثال‌ها براساس دانش عمومی (و دیدگاه اروپایی) من شکل گرفته و با برداشتی انتقادی از مطالب مندرج در اینترنت و ویرایش‌های انگلیسی، فرانسوی، دانمارکی و نوژی (bokmål) ویکی‌پدیا تکمیل شده‌است. اگر قرار باشد این مثال‌های

فراملیتی یا موارد مشابه جهت استفاده واقعی در مطالب آموزشی تدوین شوند، لازم است این کار در بهترین حالت، با هم‌کاری متخصصانی صورت بگیرد که به‌طور مثال در حیطه انسان‌شناسی یا روزنامه‌نگاری دارای پیش‌زمینه هستند.

اسکاتلند: پیوند اسکاتلندی‌ناوی

در مطالب مندرج در کتاب آموزش انگلیسی یک تکه کیک، که در سال ۲۰۱۸ توسط ریزاگر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است، به اسکاتلند هیچ اشاره‌ای نشده است. فقط در وب‌سایت کتاب به‌طور گذرا به این کشور اشاره شده است، بنابراین من نوشته خود را در جایی متفاوت و مرتبط با اسکاتلند شروع می‌کنم:

چندی پیش، دو مدرس که دانش‌جوی آموزش انگلیسی در دانمارک بودند در اینترنت یک مازول آموزشی در مورد اسکاتلند ایجاد کردند. در متن مقدمه چنین آمده: «... از طریق این دوره آموزشی، درباره اسکاتلند و آنچه اسکاتلند بابت آن شهرت دارد خواهید آموخت...». این مازول با نقشه کوچکی از بریتانیا و ویدیوهای کوتاهی از یوتیوب شروع می‌شود که درباره پرچم دانمارک، پرچم اتحادیه و پرچم اسکاتلند توضیح می‌دهند. پس از آن، چند فیلم توریستی بسیار زیبا قرار گرفته که برخی از آن‌ها توسط VisitScotland تولید شده‌اند و مناظر و قلعه‌های زیبا، سازه‌های بگ‌پایپ و دامن‌های اسکاتلندی، رقص شمشیر مردان، قایق‌رانی، گلف، جشنواره ادینبورگ فرینچ، خالکوبی‌های جنگی، ویسکی و انواع مشروبات، و هیولای لاک‌نس را نشان می‌دهد.

همه این‌ها بسیار جالب هستند و اسکاتلند برای توریست‌های دانمارکی مقصد محبوبی است. اما این مازول تقریباً منحصرراً بر میراث محلی و قدیمی تمرکز دارد، و به‌ویژه بر «فعالیت‌ها و محصولات فرهنگی اسکاتلند-گرایش به سمت برندسازی

ملی از صنعت معمول گردشگری» (گری ۲۰۱۰) متمرکز است. این مازول، دانش‌آموزان را با زندگی و دغدغه‌های جوانان و بزرگسالان امروز و فردای اسکاتلند (با دانمارک) آشنا نمی‌کند. این مازول نیازمند همبافت‌سازی هم در سطح ملی و هم در سطح فراملی است.

همبافت‌سازی ملی

این مازول باید در مورد جغرافیای اسکاتلند از جمله سرزمین اصلی و مجمع‌الجزایرهای مختلف آن اطلاعات بیشتری را شامل شود. این جغرافیا با جغرافیای دانمارک که شامل بخشی از سرزمین اصلی و تعدادی جزیره (که در صورت پیشروی تا قلمرو دانمارک، جزایر فارو و گرینلند را نیز دربر می‌گیرد) است، شباهت‌هایی دارد. دانمارک در جوتلند جنوبی مرز کوچکی با آلمان دارد که با مرز بین اسکاتلند و انگلستان قابل مقایسه است (و در هر دو منطقه مرزی بقایای یک دیواره دفاعی قدیمی وجود دارد). این مازول باید حاوی اطلاعاتی در مورد تنوع اجتماعی، نژادی، قومی، مذهبی و زبانی در اسکاتلند امروز بوده، و شاید برای مثال باید اطلاعاتی را نیز در مورد صنعت شیلات، صنعت نفت، تسلیحات هسته‌ای و زیردریایی‌ها، و درگیری‌های فوتبالی و مذهبی شامل شود. این اطلاعات می‌توانند قالب‌های مختلف متنی و/یا تصویری داشته باشند.

با توجه به تنوع زبانی، باید اشاره کرد که علاوه بر انگلیسی (اسکاتلندی)، در اسکاتلند هم زبان‌های مهاجر و هم زبان‌های بومی مورد استفاده هستند. نمونه زبان‌های مهاجر شامل زبان‌های لهستانی یا اردو، و نمونه زبان‌های بومی شامل گیلیک اسکاتلندی (مربوط به ایرلند) و اسکاتس (شبهه به انگلیسی و به نوعی نزدیک به شباهت/پیوستگی میان دانمارکی و نروژی که بیشتر دانش‌آموزان دانمارکی متوجه آن می‌شوند) هستند.

این مثال‌ها در مورد همبافت‌سازی ملی مناظر گردشگری معمول در اسکاتلند نشان می‌دهد که توجه به چشم‌انداز و هدف موردنظر برای همبافت‌سازی حائز اهمیت است. در این مورد، همبافت‌سازی به جهت مشخص کردن شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان اسکاتلند و دانمارک (که یادگیری در بافت آن صورت می‌گیرد) است.

همبافت‌سازی فراملی

اسکاتلند کشوری است که با بسیاری از کشورها و مناطق سرتاسر جهان نیز ارتباط و رابطه دارد. این کشور بین اقیانوس اطلس شمالی و دریای شمال قرار دارد. فاصله میان جزایر فارو، نروژ و ایسلند زیاد نیست و دانمارک نیز در همسایگی آن‌ها قرار دارد. در واقع، از دیرباز میان اسکاتلند و کشورهای اسکاندیناوی روابط اقتصادی و فرهنگی مستحکم و بلندمدت وجود داشته‌است. از قرن هشتم تا پانزدهم اسکاتلند (بخش‌های وسیعی از سرزمین اصلی اسکاتلند و مجمع‌الجزایر اطراف آن) جزو اسکاندیناوی بوده است و تحت استعمار مردم نروژ و دیگر نقاط اسکاندیناوی (وایکینگ‌ها و اقوام دیگر) قرار داشته‌اند. در اروکنی و شتلند زبانی اسکاندیناوی به نام نون مورد استفاده بوده که به زبان فارویی شباهت دارد. این زبان به تدریج با اسکاتلندی و بعدها انگلیسی جایگزین شد و در نهایت در حدود سال ۱۸۵۰ منقرض گردید.

امروزه اسکاتلند در حال احیای این پیوندها با شمال و شرق بوده و برای نمونه، به مدل‌های رفاه اجتماعی در شمال اروپا گرایش نشان داده و از سال ۲۰۱۴ بیانیه سیاست بالتیک شمالی را تدوین نموده‌است. همچنین می‌توان تأثیر این تجدید حیات را با بررسی پرچم‌های شتلند (رسمیت یافته در سال ۲۰۰۵) و اورکنی (رسمیت یافته در سال ۲۰۰۷) که هر دو شامل صلیب شمالی هستند، دریافت. (ارتباط دیگری نیز بین اسکاتلند و دانمارک وجود دارد: یکی از ثروتمندترین افراد دانمارک،

آندرس هولش پولسن و مالک Bestseller، یکی از بزرگ‌ترین زمین‌داران اسکاتلند به‌شمار می‌رود.)

این تغییرات جزئی یا کلی در مورد هویت ملی اسکاتلند به بحث استقلال احتمالی از انگلستان مربوط می‌شود. همان‌طور که می‌دانیم، در سال ۲۰۱۴ یک همه‌پرسی در اسکاتلند در خصوص استقلال ملی اسکاتلند برگزار شد که ۵۵٪ آن‌ها رای «نه» و ۴۴٪ آن‌ها رای «آری» دادند (در میان جمع اخیر، گروه‌هایی مانند «اسکات‌های آسیایی برای آری» و «آفریقایی برای اسکاتلندی مستقل» قرار داشتند). البته، وضعیت ناشی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا (Brexit) و سوالاتی که در مورد رابطه آینده اسکاتلند با اتحادیه اروپا شکل گرفته، بر تمام این ماجرا تأثیر می‌گذارد. این وضعیت از دیدگاه دانمارک نیز بسیار جالب توجه است زیرا پرسش‌هایی در خصوص معنای «ملت» و «ملی‌گرایی» را در برمی‌گیرد. در مورد هویت ملی در رابطه با اتحادیه اروپا گفت‌وگوهایی در دانمارک جریان دارد. اما همان‌طور که قبلاً گفته شد، دانمارک نیز بخش غالب در «قلمرو دانمارک» است که سه کشور را شامل می‌شود: دانمارک، بگرنلند و جزایر فارو. هم در گرینلند و هم در فارو (که عضو اتحادیه اروپا نیستند) جنبش‌های استقلال ملی در جریان است.

لازم به ذکر است که قبل از تبدیل شدن اسکاتلند به بخشی از بریتانیای کبیر، این کشور یک قدرت استعماری مجزا به‌شمار می‌رفته که به‌ویژه در سواحل شرقی آمریکای شمالی مستعمراتی همچون نوا اسکوشیا (عبارت لاتین به معنی اسکاتلند جدید) را تاسیس نموده‌است. اسکاتلند هم قبل و هم بعد از سال ۱۷۰۷، در تجارت برده در اقیانوس اطلس مشارکت داشته‌است.

دیاسپورای اسکاتلندی که مهاجران اسکاتلندی و نوادگان آن‌ها (یا آن‌هایی که ادعا می‌کنند از نوادگان آن‌ها هستند) را شامل می‌شود، دارای جمعیت عظیمی نزدیک به ۳۰ میلیون

نفر است که در سراسر دنیا و به‌ویژه در آمریکا، کانادا (که در آن یک جامعه از گویشوران گالیکی مخصوصاً در نوا اکوشیا شکل گرفته)، استرالیا، نیوزیلند، ایرلند و همچنین آرژانتین، شیلی و برزیل پراکنده شده‌اند. مردم اسکاتلند از قرن شانزدهم در دانمارک و به‌ویژه در کپنهاک و السینور نیز ساکن بوده‌اند. ارائه مثال‌های متعدد دیگری از همبافت‌سازی «اسکاتلند» امکان‌پذیر است، و در این مورد، همبافت‌سازی برای نشان دادن نقش کنونی و تاریخی اسکاتلند در بافت جهانی و به‌طور مثال، پیوندهای فراملی این کشور با دانمارک که بافت آموزشی مورد نظر ما به‌شمار می‌رود صورت گرفته است.

ارتباط بالقوه با شهروندی جهانی

طرحی که در بالا به آن پرداخته شد را نمی‌توان به همین شکل آموزش داد زیرا به گزینش و ساده‌سازی نیاز دارد. اما مهم‌ترین ارتباط بالقوه این است که دانش‌جو متوجه می‌شود اسکاتلند یک قلمرو دورافتاده نیست، بلکه جایی است مرتبط با سایر نقاط جهان. اسکاتلند با دیگر مکان‌ها مسائل مشترک بسیاری دارد که از آن جمله استعمار و انواع مختلف ملی‌گرایی به‌شمار می‌رود و وضعیت ژئوپلیتیک اسکاتلند نشان می‌دهد که ملت‌های جهان برابر نیستند زیرا در میان آن‌ها روابط قدرت و سلسله‌مراتبی در جریان است. دانش‌جویان با این دیدگاه‌های (ملی) آشنا می‌شوند: دیدگاه‌های دانمارکی، اسکاتلندی، بریتانیایی و غیره. و به‌ویژه در مورد آگاهی زبانی، آن‌ها می‌فهمند که اسکاتلند کشوری چندزبانه است و انگلیسی، اسکاتلندی، گیلیک و تعداد زیادی از زبان‌های مهاجر را در بر می‌گیرد.

هدف اصلی آموزش انگلیسی این است که زبان‌آموزان (کودکان یا بزرگسالان) مهارت‌های ارتباطی (تولید و پاسخگویی) خود را به زبان انگلیسی افزایش دهند. این امر می‌تواند -از منظر فرازبانی- از طریق کلمات، عبارات و سایر

سازه‌هایی که زبان‌آموزان به‌واسطه زبان‌های دیگر با آن آشنا هستند، تقویت گردد (کاناگارجا ۲۰۱۳، گارسیا و لی وی ۲۰۱۴). مهارت‌های ارتباطی می‌توانند از طریق فعالیت‌های موضوع‌محور مانند موارد زیر تقویت شوند. این موارد به‌صورت تصادفی ذکر شده‌اند و به سطوح مختلفی از مهارت و توانمندی نیازمندند:

- گوش دادن به افرادی که در یک فیلم یا ویدیو به زبان انگلیسی اسکاتلندی صحبت می‌کنند و فهمیدن حرف آن‌ها
- مشاهده عکس علائم جاده‌ای حاوی نام‌ها و مطالب انگلیسی و گیلیک.
- نشان دادن ابعاد مختلف اسکاتلند که از اینترنت انتخاب شده‌اند، با استفاده از پاورپوینت یا ابزار مشابه.
- طراحی سوالات سازنده و کنجکاوی‌برانگیز برای ارائه.
- بررسی پرچم‌هایی که صلیب نوردیک دارند: شتلند، اورکنی، ایسلند، نورژ، دانمارک و غیره. آموزش اصطلاحات مرتبط با رنگ و حروف اضافه، انجام فعالیت‌های مبتنی بر شکاف اطلاعاتی، بررسی معانی نمادین رنگ‌ها و نماد صلیب.
- شمارش جزایر اسکاتلند و دانمارک (به اضافه جزایر فارو و گرینلند؟) روی نقشه. آموزش شمارش و مقایسه اعداد.
- توصیف در مورد مناظر و آب و هوای اسکاتلند (و دانمارک؟) و گفت‌وگو درباره آن از روی عکس‌ها و فیلم‌ها و یا تجربیات شخصی.
- ارائه مثال‌هایی از «هویت اسکاتلندی» با نقطه نظرات مختلف (انگلیسی، دانمارکی، ایتالیایی).

- اجرای انواع مختلف موسیقی اسکاتلندی و توضیح آن.
- استفاده از ویژگی‌های زبانی مرتبط با تحرکات سیاسی: نوشتن بنرها، ابداع شعار، ساختن میم، نوشتن نامه حمایت یا مخالفت، ترتیب‌دادن پنل‌های بحث و گفت‌وگو
- صحبت کردن (احتمالاً آنلاین) با مردم دانمارک که پیشینه اسکاتلندی دارند یا اسکاتلند را می‌شناسند- در مورد اسکاتلند یا سایر افراد عضو دیاسپورای اسکاتلندی در سرتاسر جهان.
- بررسی این‌که آیا دیاسپورای دانمارکی وجود دارد یا نه و آن‌ها را با سازمان‌های «دانمارکی‌های جهان» و «جامعه دانمارکی-اسکاتلندی» مقایسه کنید.

سنگال: دیوار بزرگ سبز صحرا و ساحل

در کتاب *فرانسوی مهیج (Français Formidable)* که برای آموزش زبان فرانسه به زبان‌آموزان در سطح دوم پایین (زبان‌آموزان حدود ۱۴ ساله) در دانمارک مورد استفاده قرار می‌گیرد، چندین کشور فرانسوی‌زبان دنیا به‌طور خلاصه توصیف شده‌اند که در میان آن‌ها سنگال نیز قرار دارد (برندلیوس و همکاران جلد ۲، ۲۰۱۱، تحلیل شده در، ریزاگر ۲۰۱۸). صفحه‌ای شامل نقشه سبز آفریقا وجود دارد. فقط نام سنگال و داکار در آن درج شده و دو عکس: یکی از آن‌ها یک قایق ماهیگیری را در ساحل به‌همراه ماهیگیران به‌تصویر کشیده و یکی دیگر، پسری خندان به نام عبدالله را نشان می‌دهد. عبدالله (در متنی کوتاه به فرانسوی) توضیح می‌دهد که وی اهل سنگال واقع در غرب آفریقا است، و این‌که سنگال در اواخر قرن نوزدهم تحت استعمار فرانسوی‌ها قرار داشت و در سال ۱۹۶۰ استقلال خود را به‌دست آورد. عبدالله به ما می‌گوید که در ماهیگیری به پدرش کمک می‌کند، و مادرش هرروز به جزیره گوری در نزدیکی داکار می‌رود تا در موزه

تاریخ برده‌داری آفریقا که *La Maison des Esclaves* نام دارد، تنقلات بفروشد. او می‌گوید از آن‌جا که کار پیدا کردن در سنگال مشکل است، برادرش در مارسی زندگی می‌کند و مثل خودش، رویای این را دارد که در اروپا فوتبال بازی کند.

این برخلاف آنچه در بالا درباره اسکاتلند گفته شد، یک تصویر توریستی از سنگال نیست (به جز اطلاعات مربوط به موزه واقع در گوری). بلکه بیشتر مایل به توصیف زندگی مردم از زبان عبدالله است. همچنین با اشاره به استعمار توسط فرانسه و مهاجرت فعلی از سنگال به فرانسه، اطلاعاتی بین‌المللی / فراملیتی را در خود گنجانده است. در کتاب راهنمای مدرس، متنی طولانی‌تر به زبان دانمارکی (۲۳۰ کلمه) وجود دارد که اطلاعات بیشتری در مورد سنگال ارائه می‌کند: فقر این کشور با توجه به سرانه تولید ناخالص داخلی (اولین قسمت اطلاعات)، منطقه این کشور، موقعیت جغرافیایی آن در آفریقای غربی (به گامبیا اشاره شده است)، تجارت مثلثی، ثبت سنت‌لوییس در فهرست میراث جهانی سازمان ملل، تحت‌تاثیر قرار گرفتن سنگال توسط کشورهای شمال آفریقا که پیشینه عربی دارند، رالی پاریس-داکار و صادرات ماهی. در مورد زبان‌ها، چنین گفته شده که زبان رسمی فرانسوی است و بسیاری از «زبان‌های محلی» در میان عموم رایج هستند و مورد استفاده قرار می‌گیرند.

این اشاره‌های بسیار کوتاه (در راهنمای مدرس) و یادداشت‌های دایره‌المعارفی بر ابعاد ملی تمرکز دارند، اما اشاره‌هایی نیز به کشورهای همسایه و فرانسه وجود دارد. همبافت‌سازی بیشتر در سطح ملی و فراملی چگونه می‌تواند صورت بگیرد؟

همبافت‌سازی ملی

برخلاف اسکاتلند، سنگال کشوری است که برای اکثر دانمارکی‌ها ناشناخته است. تعداد کمی از دانمارکی‌ها به سنگال سفر می‌کنند و در مورد سنگال امروزی تقریباً هیچ چیزی در رسانه‌های عمومی دانمارکی وجود ندارد. تصویر غالب از آفریقا به‌طور کلی با ایده فقر، بیکاری، مهاجرت (مهاجرت به اروپا/دانمارک) و درگیری نمایان می‌شود. بنابراین، بسیاری از جنبه‌های جدید و جالب در مورد سنگال وجود دارند که می‌توانند برای آموزش مورد توجه قرار بگیرند.

یکی از این جنبه‌ها می‌تواند تنوع قومی و زبانی گسترده در سنگال باشد زیرا در دانمارک وضعیت چنین نیست و مسائل مربوط به هویت ملی تا حدودی ساده‌تر است. به‌غیر از مهاجران لبنانی، موریتانی، مراکشی، اروپایی و چینی، تعدادی اقوام (بومی) نیز وجود دارند که از جمله آن‌ها می‌توان به والوف، فولا (پویل‌ها)، توکولیر، سرر، ماندینکا (مالنیک‌ها) و جولا (دیولاها) اشاره کرد. آن‌ها با مناطق مختلف مرتبط هستند، پیشینه تاریخی متفاوتی دارند (بیشتر آن‌ها در زمان‌های مختلف پادشاهی و امپراطوری داشته‌اند)، و انواع مختلفی از زندگی (انواع مختلف کشاورزی و کوچ‌نشینی)، ساختارهای اجتماعی و سیاسی متفاوت، ادیان مختلف (بیشتر اهل سنت) و زبان‌های گوناگون (بیش از ۳۰ زبان) دارند. لازم به ذکر است که باید از قطعی‌انگاری در مورد این اقوام اجتناب کرد زیرا این کشور دارای فرهنگی پیچیده و پویا است.

اکثر این اقوام در کشورهای همسایه نیز ساکنانی دارند. این مسئله در مورد قوم فولا نیز صادق است زیرا این قوم به‌طور گسترده در منطقه ساحل (یعنی کمربند بین صحرا و جنگل‌های بارانی استوایی) که از سنگال در غرب تا مناطق نزدیک دریای سرخ در شرق امتداد دارد، پخش شده‌اند. برخی از فولانی‌ها گله‌دار هستند و زندگی آن‌ها کمابیش

عشایری و وابسته به حیوانات علف‌خوار (گاو، بز، گوسفند) است.

همبافت‌سازی فراملی

مشخصاً اشاره به مردم فولانی بخشی از همبافت‌سازی فراملی است و احتمالاً پلی خواهد بود به مسائل مرتبط با «دیوار بزرگ سبز برای صحرای آفریقا و ساحل» (la Grande muraille verte pour le Sahara et le Sahel). این یک پروژه عظیم توسعه روستایی است که سنگال و ۱۰ کشور دیگر را در منطقه ساحل شامل می‌شود: موریتانی، مالی، بورکینافاسو، نیجر، نیجریه، چاد، سودان، اتیوپی، اریتره و جیبوتی. ایده اولیه این بود که به‌منظور مبارزه با افزایش بیابان‌زایی و تغییرات آب و هوایی، در اطراف صحرای آفریقا یک کمربند درختی به عمق ۱۵ و طول ۷۶۰۰ کیلومتر از غرب به شرق کشیده شود. این ایده در قالب یک پروژه عظیم‌تر و با هدف ایجاد منظره‌ای موزاییک‌مانند از فضای سبز و تولیدی در کل منطقه گسترش یافت. این پروژه در سال ۲۰۰۵ آغاز شد و یکی از مهم‌ترین پروژه‌های همکاری اتحادیه آفریقا (AU) به‌شمار می‌رود. (در چین نیز دیوار بزرگ سبزی در جنوب بیابان گوبی وجود دارد که ساخت آن از سال ۱۹۷۸ آغاز شده‌است). در حال حاضر این پروژه در حال پیشرفت است و برای مثال، در سنگال بیش از ۱۱ میلیون درخت کاشته شده‌است. باین حال، مشکلات زیادی در راه اجرای این پروژه وجود دارد. جمعیت عظیمی باید جا به جا شوند و این احتمال وجود دارد که میان کشاورزان و دامداران (مثلاً فولانی) درگیری شکل بگیرد. همچنین در مناطقی همچون موریتانی، نیجر، چاد و سودان که ثبات سیاسی ندارند، اختلالات امنیتی جدی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به فعالیت‌های تروریستی اشاره کرد.

این پروژه عظیم برای عموم مردم دانمارک ناشناخته است— که این مبین نکاتی در مورد اولویت‌های غالب در رسانه‌های

دانمارکی است. در مقایسه با وضعیت دانمارک، باید توجه داشت که ایده کاشت درختان جهت مبارزه با تخریب‌های بوم‌شناسی در دانمارک مسئله نامتعارفی نیست. امروزه چندین کمپین درخت‌کاری شکل گرفته است و بیش از صدسال است که مردم دانمارک برای جلوگیری از رانش ماسه در سواحل غربی و شمالی درخت می‌کارند.

دیاسپورای سنگالی به خصوص در اروپا دارای جمعیت زیادی است و در اقتصاد و توسعه عمومی سنگال نقش مهمی ایفا می‌کند. لازم به ذکر است که مهاجرت مردم چین و سرمایه‌گذاری‌های آنان به تغییرات این کشور، مثلاً در خصوص بندر بزرگ داکار و نیز فرودگاه بین‌المللی جدید و شهر جدید در نزدیکی داکار کمک کرده است.

ارتباط بالقوه با شهروندی جهانی

این محور برای تدریس زبان فرانسه در نظر گرفته شده است. اما مشخصاً می‌تواند برای آموزش زبان انگلیسی (از یک کشور انگلیسی‌زبان) و یا دیگر زبان‌های بزرگ این منطقه از جمله والوف، فولا، هاوسا یا عربی نیز کاربردی باشد. لازم به ذکر است که این محور موضوعی می‌تواند در کنار درس زبان و درس دیگری مانند جغرافیا، زیست‌شناسی و مطالعات محیطی ارائه شود.

زبان‌آموزان متوجه می‌شوند که سنگال کشوری منزوی نیست، بلکه به دلیل ترکیب قومیتی موجود در آن، و به این دلیل که مرزهای آن در میان مناطق قومی مختلفی قرار گرفته که هرکدام هویت و تاریخ مجزایی دارند، با تمام منطقه درهم‌آمیختگی عمیق دارد. زبان‌آموزان می‌توانند درباره تعاملات فراملی در منطقه ساحل، از جمله نقش اتحادیه آفریقا-نهادی مبتنی بر ایده‌های نسبتاً مشابه با ایده‌های اتحادیه اروپا-مطالبی بیاموزند. زبان‌آموزان درباره تنوع زبانی در سنگال و کشورهای همسایه نیز ذهنیت پیدا می‌کنند، و

می‌آموزند که فرانسوی (صرفاً) زبان رسمی این کشور است، اما در عین حال، زبان‌های ملی متعددی نیز وجود دارند.

تنها فعالیتی که در بخش مرتبط با سنگال در کتاب آموزشی فوق یعنی *فرانسوی مهیج* مطرح شده، نوشتن یک کارت‌پستال از سنگال است. اما اگر زمان کافی وجود داشته باشد، فعالیت‌های دیگری را می‌توان پیشنهاد داد، از جمله (این موارد به صورت تصادفی ذکر شده‌اند و به سطوح مختلفی از مهارت و توانمندی نیازمندند):

- گوش دادن به افراد مختلفی که در سنگال/داکار به زبان فرانسوی صحبت می‌کنند و فهمیدن حرف آن‌ها، مثلاً در قالب ویدئو.
- بررسی نقشه آفریقا، مشخص کردن محل سنگال و دقت به اسامی کشورهای همسایه.
- جست‌وجوی اطلاعات درباره داکار و بندر بزرگ آن و ارائه اطلاعات و تصاویر.
- آموزش عبارات مربوط به آب و هوا: خورشید، باران، فصل، فصل خشکی، گرم، سرد و غیره.
- توصیف آب و هوای سنگال و مقایسه آن با دانمارک.
- بررسی احساسات در رابطه با تغییرات اقلیم و آب و هوا: ترس، امید، اضطراب و غیره.
- اندیشیدن درباره مفهوم «دیوار». چرا مردم دیوار می‌سازند؟
- گوش دادن به موسیقی منسوب به سنگال/گروه‌های نژادی مختلف (مهاجران در فرانسه؟)
- توصیف پرچم سنگال، رنگ و نمادهای آن.
- جست‌وجوی اطلاعات درباره اتحادیه آفریقا (Union africaine)

- طراحی سوال و گفت‌وگو (به زبان فرانسه یا دانمارکی) با دانمارکی‌هایی که در مورد سنگال/ساحل اطلاعات بیشتری دارند.

نجات غار تایلند

در کتاب آموزشی یک تکه کیک (تحلیل شده توسط ریزاگر در سال ۲۰۱۸)، اشاره مختصری به تایلند شده است. یک «نوجوان جهانی» (global teenager) به نام نیکولا به ما می‌گوید: «من طی نه ماه در اطراف آمریکای شمالی، ونگوور، فیجی، استرالیا، تایلند، کامبوج، ویتنام و نپال سفر کرده‌ام. این سفر یک ماجراجویی شگفت‌انگیز بود، سالی پر از اکتشاف که چشمانم را به جهان و تمام فرصت‌های بی‌حد آن باز کرده است» (یوسن و روزندال، ۲۰۱۱: ۱۸). بنابراین، به‌طور گذرا اشاره شده که تایلند برای کوله‌به‌دوش‌ها و سایر توریست‌ها کشور محبوبی به‌شمار می‌رود.

هدف اولیه از محور موضوعی انتخابی من برای فصل حاضر ارائه اطلاعات در مورد خود کشور تایلند نیست. آنچه که تحت عنوان «نجات غار تایلند» آورده شده، داستان مشهوری در مورد ۱۲ پسر بچه عضو تیم فوتبال نوجوانان (۱۷ - ۱۱ ساله) و مربی جوانی است که در ژوئن و جولای ۲۰۱۸ از مجموعه غارهای تودرتو و عمیق واقع در شمال تایلند نجات داده شده‌اند. البته این داستان می‌تواند فرصتی برای کسب اطلاعات در مورد خود کشور تایلند نیز باشد. بسیاری از دانمارکی‌ها در واقع به (بخش آفتابی) تایلند علاقه‌مندند چراکه مقصد توریستی محبوبی برای دانمارکی‌ها به‌شمار می‌رود. با این حال، از آن‌جا که ابعاد جهانی این داستان قابل توجه‌تر هستند، ما مستقیماً به سراغ همان بخش‌ها خواهیم رفت.

همبافت‌سازی فراملی

غار تام‌لوآنگ (Tham Luang) در منطقه‌ای کوهستانی در شمال تایلند و نزدیکی مرز میانمار قرار دارد. کل منطقه مرزی بین تایلند، میانمار و لائوس کمابیش غیرقابل دسترسی، توسعه نیافته و فقیر است و مرزهای آن چندان مشخص نیست. این منطقه تحت عنوان «مثلث طلایی» (the Golden Triangle) و (امروزه به‌خصوص میانمار) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق کشت تریاک در جهان شناخته می‌شود. در این منطقه اقوام مختلفی حضور دارند و مردم این اقوام عمدتاً بدون تابعیت هستند زیرا نمی‌توانند تابعیت و ملیت تایلندی بگیرند. این بدان معناست که این افراد از بسیاری حقوق مانند اجازه خروج از این منطقه محروم هستند. سه تن از این پسرها و مربی آن‌ها بدون تابعیت بودند، اما پس از نجات یافتن و تبدیل شدن به قهرمان، تابعیت تایلندی دریافت کردند.

عملیات نجات سریعاً به یک هم‌کاری فرامرزی میان بسیاری از گروه‌های مختلف شامل مهندسين، غواصان، داوطلبان، متخصصان فنی و پزشکی و گزارشگران بیش از ۲۰ کشور (از جمله دانمارک) تبدیل شد. این اتفاق در فیسبوک و رسانه‌های دیگر نیز به رویدادی رسانه‌ای با ابعاد جهانی بدل گشت.

احتمالاً پسرها با هم به زبان (شمالی) تایلندی صحبت می‌کردند. زبان تایلندی رسمی این کشور است که مثلاً برای آموزش و ارتباطات بین قومی مورد استفاده قرار می‌گیرد. زبان‌های بسیار دیگری در تایلند رواج دارند که در حدود بیش از ۶۰ مورد هستند. زبان‌های چینی و انگلیسی به‌عنوان زبان‌های همگانی در ارتباطات فرامرزی از جمله کسب‌وکار و گردشگری مورد استفاده قرار می‌گیرند.

محل وقوع این رویداد که «پارک جنگلی تام‌لوآنگ» نامیده می‌شود، جزو گزینه‌های ثبت در پارک میراث فرهنگی انجمن ملل آسیای جنوب شرقی بود. این انجمن به‌نوعی همتای اتحادیه اروپا (و اتحادیه آفریقا) است و اعضای آن شامل ۱۰

کشور از جمله بروئی، کامبوج، اندونزی، لائوس، میانمار، فیلیپین، سنگاپور، تایلند و ویتنام هستند.

ارتباط بالقوه با شهروندی جهانی

این محور موضوعی جهت آموزش زبان انگلیسی تبیین می‌شود. اما به‌سادگی می‌تواند برای آموزش بسیاری از زبان‌های دیگر مورد استفاده قرار گیرد زیرا این عملیات نجات توسط رسانه‌ها در سراسر جهان پیگیری شد و مورد بحث قرار گرفت.

زبان‌آموزان با منطقه مرزی وسیع و دوری در جهان آشنا می‌شوند که به دانمارک مرتبط است. این منطقه زمینی سخت (کوه و جنگل) دارد و دارای مشکلات بزرگ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. زبان‌آموزان از اهمیت فصل باران‌های موسمی آگاه می‌شوند و با غار و غارنوردی (که احتمالاً ورزشی دشوار به حساب بیاید) آشنا شوند. این‌ها شرایط و تجربیاتی هستند که زبان‌آموزان دانمارکی با آن‌ها آشنایی ندارند. آن‌ها می‌آموزند که آموزش زبان انگلیسی می‌تواند شامل موضوعات مرتبط با کشورها و مناطقی باشد که در آن‌ها زبان انگلیسی نه اولین زبان رایج به‌شمار می‌رود و نه زبان رسمی این کشورها است. آن‌ها از تنوع زبانی در تایلند مطلع می‌شوند و این واقعیت را درمی‌یابند که زبان تایلندی با رسم‌الخط خاصی نوشته می‌شود.

مهارت‌های ارتباطی می‌توانند به‌واسطه فعالیت‌هایی مانند موارد زیر که به موضوع خاصی مرتبط هستند، تقویت شوند. این موارد به‌صورت تصادفی ذکر شده‌اند و به سطوح مختلفی از مهارت و توانمندی نیازمندند:

- تنظیم تاریخ جلسات آموزشی از ابتدا تا انتها مطابق با مدت‌زمان این واقعه.

- توضیح و بحث در مورد فاصله‌ها در غار (شناکردن/سینه‌خیزرفتن/وقدم‌زدن به سمت داخل غار حدود ۶ ساعت و خروج از آن حدود ۵ ساعت طول کشیده‌است).

- تصور و اجرای سناریوهایی که در آن‌ها افراد در معرض خطر هستند و نجات داده می‌شوند.

- بررسی نقشه آسیای جنوب شرقی و توصیف منطقه مرزی موردنظر.

- پرسیدن معنی تام‌لوآنگ از فردی که می‌تواند به زبان تایلندی صحبت کند (اگر صرفاً یک اسم خاص نباشد).

- یافتن یک متن کوتاه تایلندی که به خط تایلندی نوشته شده باشد (ترجیحاً مرتبط با رویداد مورد بررسی) و پرسیدن ترجمه (شفاهی) آن به زبان انگلیسی یا دانمارکی از فردی که تایلندی می‌داند. سخت است یا آسان؟

- ابراز احساسات از جانب خانواده‌هایی که بیرون غار منتظر بوده‌اند به زبان انگلیسی.

- تدوین یک گزارش خبری کوتاه (متن نوشتاری/پادکست/ویدئو) از آن‌چه اخیراً در این ماجرا اتفاق افتاده است.

تنوع در همبافت‌سازی فراملی

این سه محور موضوعی تنوع بالقوه همبافت‌سازی فراملی را به تصویر می‌کشند و ارتباط این موضوعات را با ظرفیت‌های ارتباطی بین فرهنگی مانند آگاهی نقادانه شهروندان جهانی از مسائل فرهنگی (بایرام ۱۹۹۷، بایرام ۲۰۲۱) نشان می‌دهند.

موقعیت جغرافیایی این محورها با دانمارک متفاوت است. یکی از این محورها در اروپا، یکی در آفریقا و دیگری در آسیا قرار دارد (توجه داشته باشید که ترتیب این موارد نمایان‌گر یک نقطه‌نظر دانمارکی/اروپایی است). جایگاه

تاریخی آن‌ها نیز بسیار متفاوت است: اسکاتلند جزو قدرت‌های استعماری بوده و در رابطه‌ای نابرابری (سلسله‌مراتبی) با انگلستان به‌سر می‌برد. سنگال بخشی از یک مستعرة بزرگ بوده‌است: فرانسه در غرب آفریقا، و قبل از دوره استعمار، صحنه قدرت‌نمایی چندین حکومت، امپراطوری و خلیفه بوده‌است. تایلند تنها کشور جنوب شرقی آسیا است که علی‌رغم موقعیتی که در آن قرار دارد، یعنی بین هند بریتانیایی (که برمه و میانمار را نیز شامل می‌شود) و هندوچین فرانسوی (کامبوج، لائوس و ویتنام)، تا به حال به‌طور رسمی تحت استعمار قدرت‌های اروپایی قرار نگرفته‌است. دین رایج در این سه کشور نیز متفاوت است و اکثریت غالب در این کشورها به ترتیب پیرو مسیحیت، اسلام و آیین بودایی هستند.

مثال مربوط به اسکاتلند مساله‌ای است که در درجه اول جنبه سیاسی دارد، مثال مربوط به سنگال و ساحل در درجه اول به تغییر آب و هوا و اقلیم مرتبط است، و مثال مربوط به نجات غار مساله‌ای فنی است که ایجاب می‌کند عملیات کاوش و نجات در سطحی فراملی صورت پذیرد. این سه مثال ابعاد فراملیتی مختلفی مانند مناطق مرزی، مهاجرت و دیاسپورا، آب و هوا و تغییرات آب و هوایی و جریان اطلاعات در رسانه‌های جهانی را در برمی‌گیرند. این مثال‌ها به مسائل مرتبط با هویت ملی از جمله: احتمال استقلال ملی در اسکاتلند، اختلافات قومی و کش مکش داخلی در سنگال و محرومیت گروه‌های قومی و زبانی مختلف («قبایل تپه») از حقوق ملی در تایلند نیز اشاره می‌کنند.

مهارت شهروند جهانی برای ایجاد ارتباط بین‌فرهنگی در بافتی آموزشی که در این مورد دانمارک است، رشد می‌یابد. اگر هر یک از محورهای موضوعی که در بالا مورد بحث قرار گرفتند در بافتی دیگر و از دیدگاه کشوری متفاوت، مانند، چین، نیجریه، ایران، مکزیک و یا بلژیک بررسی می‌شدند،

ویژگی‌های متفاوتی نیز می‌داشتند. بنابراین، حالت ایده‌آل این است که مطالب آموزشی توسط تیم‌هایی تولید شود که اعضای آن با بافت آموزشی به‌خوبی آشنا هستند (کاناگارا ۱۹۹۳، گری ۲۰۱۰).

این محورهای موضوعی می‌توانند آگاهی زبانی و به‌ویژه آگاهی نقادانه از چندزبانگی را افزایش دهند. زبان‌آموزان با وضعیت چندزبانگی کشورها یا مناطق مورد نظر، از جمله سلسله‌مراتب میان زبان‌ها و مفاهیمی مانند «زبان رسمی»، «زبان ملی» و «زبان اقلیت» آشنا می‌شوند. آن‌ها حین استفاده از (ویژگی‌های) چندین زبان در روند یادگیری، می‌توانند از رفتارهای بین‌زبانی خود نیز آگاه شوند.

آگاهی نقادانه در خصوص زبان/چندزبانگی بخشی از یک بعد وسیع‌تر یعنی آگاهی نقادانه در مورد فرهنگ است (بایرام ۱۹۹۷، بایرام ۲۰۰۲). همه محورهای موضوعی برای ایجاد این آگاهی نقادانه در مورد فرهنگ تدوین شده‌اند. این محورها زبان‌آموزان را تشویق می‌کنند که نقش روابط قدرت در حوزه‌های مختلف را مدنظر قرار دهند. در مطالعه پیوندهای فراملی (مثلاً، همکاری در پروژه دیوار بزرگ سبز) که افراد بسیاری زبان هدف را متوجه می‌شوند، این امکان وجود دارد تا زبان‌آموزان فرصتی بیابند که زبان هدف را بررسی و یا از آن به‌عنوان واسطه زبانی استفاده نمایند. این فعالیت به مطالعه در مورد موضوعات مختلف اجتماعی و فرهنگی زبان هدف که لزوماً مختص کشورهای زبان هدف نیست نیز می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

فصل حاضر استدلالی است برای موضعی که آموزش بین‌فرهنگی زبان می‌تواند اتخاذ کند تا به سمت دنیایی واقعی سوق یابد که درعین گوناگونی، دارای همبستگی نیز باشد و از میزان اندک کنونی فراتر رود.

این فصل خاطر نشان می‌کند که زبان‌ها، و حتی زبان‌هایی که به‌عنوان زبان‌های خارجی آموزش داده می‌شوند، پدیده‌های فراملیتی و جهانی هستند و این مسئله ایجاب می‌کند که فرآیند زبان‌آموزی، قابلیت آموزش زبان مقصد را به‌عنوان زبان اول، زبان دوم و زبان خارجی در نقاط مختلف جهان داشته باشد. این مقاله طیفی از ابعاد فراملیتی را معرفی می‌کند که دربردارنده جریان‌های زبانی و نیز انواع دیگری از فعالیت‌ها، فرایندها و ساختارهای فراملیتی است-ابعادی که بایسته است در برنامه‌ریزی و تجزیه و تحلیل مطالب آموزشی زبان مدنظر گیرد. این مقاله سه محور موضوعی با ماهیت فراملی را به تفصیل تشریح کرده و نشان می‌دهد که چگونه همبافت‌سازی فراملیتی می‌تواند مضامین موجود را دچار تحول نموده و جهانی همبسته و واقعی بسازد که مسائل آن برای دانش‌جویان مشهود باشد. البته این تلاش شاید صرفاً در خصوص تصاویر و متون ساده میسر شده باشد.

سپس این فصل، سوالی درخصوص هدف و ماهیت موضوعات مرتبط با زبان امروز و فردا را مطرح می‌نماید. هدف اصلی، توسعه مهارت‌های ارتباطی در زبان مقصد و در گونه‌های مختلف و گونانی‌های متفاوتی است که به‌عنوان هنجار برگزیده شده‌اند. اما بیشتر کاربرد زبان، چه در گفتار و چه در نوشتار، مربوط به یک چیز است. این «چیز» عامل بسیار مهمی در ماهیت یک موضوع زبانی خاص به‌شمار می‌رود. چه متن‌ها و تصویرهایی را تحلیل می‌کنیم؟ چه مباحث و موضوعاتی را بررسی می‌نماییم؟ ما کجای دنیا هستیم؟ با چه افرادی ملاقات می‌کنیم؟ چه انواعی از برخوردهای بین‌فرهنگی به‌تصویر کشیده شده‌اند؟ چه اقداماتی پیشنهاد شده است؟ پاسخ این سوالات ماهیت یک پژوهش زبانی خاص را تشکیل می‌دهد که به مبنای سیاست‌گذاری جهت آموزش زبان و انگیزه‌ای برای دانش‌جویان تبدیل می‌گردد.

منابع

بوسن، جی. و روزندال، ام. (۲۰۱۱) یک تکه کیک ۸ کپنهاگ: آلینا.

برندلیوس، ام. و ساندل، آی. (۲۰۱۱) *فرانسوی مهیج 2A*، و راهنمای مدرس. کپنهاگ: آلینا.

بایرام، ام. (۱۹۹۷) *آموزش و ارزیابی توانش ارتباط میان‌فرهنگی*. کلودون: (مسائل چندزبانه) **Multilingual Matters**.

بایرام، ام. (۲۰۰۸) *از آموزش زبان خارجی تا آموزش برای شهروندی بین‌فرهنگی*. مقالات و اندیشه‌ها کلودون: (مسائل چندزبانه) **Multilingual Matters**.

بایرام، ام. (۲۰۱۸) مقاله‌ای در زمینه جهان‌گرایی در آموزش زبان خارجی. *آموزش شهروندی بین‌فرهنگی* (۲)، ۱، ۷۲-۶۴.

بایرام، ام. (۲۰۲۱) *بازگشت به آموزش و ارزیابی توانش ارتباط میان‌فرهنگی*. بریستول: (مسائل چندزبانه) **Multilingual Matters**.

بایرام، ام.، گلوبوا، آی.، هان، اچ. و واگنر، ام. (ویرایش) (سال ۲۰۱۷). *از اصول تا عمل در آموزش برای شهروندی میان‌فرهنگی*. بریستول: (مسائل چندزبانه) **Multilingual Matters**.

کاناگارجا، اس. (۱۹۹۳) کتاب‌های آموزشی آمریکایی و زبان‌آموزان تاملیلی: درک تنش‌های ایدئولوژیکی در کلاس ESL. *زبان، فرهنگ و برنامه‌درسی* (۲)، ۶، ۱۵۸-۱۴۳.

کاناگارجا، اس. (۲۰۱۳) *تمرین بین‌زبانی: انگلیسی‌های جهانی و روابط جهان‌شهری*. ایننگتون: راتلج.

گارسپا، او. و لی وی (۲۰۱۴) *بین‌زبانی شدن: زبان، دو زبانه بودن و آموزش*. بزینستوک: پالگریو مکمیلان.

گلوبوا، آی، واگنر، ام. و ام. ای. یاکیماوکی (۲۰۱۷) مقایسه ادراک دانش جویان از مفهوم شهروندی جهانی در مجارستان و ایالات متحده. در: بایرام، ام.، گلوبوا، آی، هان، اچ. و واگنر، ام. (ویرایش) از اصول تا عمل در آموزش برای شهروندی میان فرهنگی. (ص ص. ۲۴ - ۳).
بريستول: (مسائل چندزبانه) **Multilingual Matters**.
گری، جی. (۲۰۱۰) ساختار انگلیسی: فرهنگ، مصرف گرایی و پیشرفت در کتاب آموزشی جهانی ELT. بزینستوک: پالگریو مکیلان.

گایلهرم، ام. (۲۰۰۲) شهروندان مهم برای دنیایی میان فرهنگی. آموزش زبان خارجی به شکل سیاست فرهنگی. کلودون: (مسائل چندزبانه) **Multilingual Matters**.

هانرز، یو. (۱۹۹۲) پیچیدگی فرهنگی. مطالعاتی در مورد ساختار اجتماعی معنا. نیویورک: انتشارات دانشگاه کلمبیا.
کرامش، سی. (۲۰۱۹) در میان جهانی سازی و استعمارزدایی. زبان های خارجی در حال تقابل دوسویه. در: دی. مکدو (ویرایش) استعمارزدایی از آموزش زبان خارجی. تدریس اشتباه زبان های انگلیسی و سایر زبان های استعماری (ص ص. ۷۲ - ۵۰) نیویورک، لندن: راتلج.

کرامش، سی. و وایتساید، ای. (۲۰۰۸) بوم شناسی زبان در محیط های چندزبانه: به سوی نظریه صلاحیت نمادین. زبان شناسی کاربردی (۴) ۲۹، ۶۷۱ - ۶۴۵.

کرامش، سی. و وینال، کی. (۲۰۱۵) سیاست فرهنگی کتاب های آموزش زبان در عصر جهانی شدن. در: ایکس. ال. کوردت - کریستینسن و سی. وینگر، زبان، ایدیولوژی و آموزش. سیاست فرهنگی کتاب های آموزش زبان در عصر جهانی شدن (ص ص. ۲۸ - ۱۱). لندن: راتلج.

کورماروادیلو، بی. (۲۰۰۸) جهانی سازی فرهنگی و آموزش زبان. نیوهاون، کنیتیک: انتشارات دانشگاه ییل.

پروجینی، دی. سی. (۲۰۱۸) کشف حالت های حمل و نقل. در: ام. واگنر، دی. سی. پروجینی و ام. بایرام (ویرایش)

آموزش مهارت میان فرهنگی در رده های سنی مختلف (ص ص. ۷۵ - ۵۸). بريستول: (مسائل چندزبانه) **Multilingual Matters**

پورتو، ام. پی. دریائی-هانسن، ام. ای. آرکوری و کی. شیفلر (۲۰۱۷) گرین کیدز: زبان آموزان کم سن یک کلاس زبان انگلیسی در آرژانتین و دانمارک در شهروندی محیطی و بین فرهنگی مشارکت می ورزند. در: از اصول تا عمل در آموزش برای شهروندی میان فرهنگی (ص ص. ۱۵۸ - ۱۳۱). بريستول: (مسائل چندزبانه) **Multilingual Matters**

پورتو، ام. و یولیتو، ال. (۲۰۱۷) آموزش زبان و شهروندی بین فرهنگی برای فرهنگ صلح: پروژه مالویناس/فالکلند در: ، بایرام، ام.، گلوبوا، آی، هان، اچ. و واگنر، ام. (ویرایش) از اصول تا عمل در آموزش برای شهروندی میان فرهنگی. (ص ص ۲۲۴ - ۱۹۹). بريستول: (مسائل چندزبانه) **Multilingual Matters**

ریزاگر، کی. (۱۹۸۹) مطالعات جهانی و آموزش زبان خارجی: از نقطه نظر دانمارک. مجله مطالعات جهان، ۷(۲)، ۳۱ - ۲۸.

ریزاگر، کی. (۲۰۰۶) زبان و فرهنگ: جریان های جهانی و پیچیدگی های محلی. کلودون: مسائل چندزبانه.

ریزاگر، کی. (۲۰۰۷) آموزش زبان و فرهنگ: از یک الگوواره ملی تا یک الگوواره فراملی. کلودون: (مسائل چندزبانه) **Multilingual Matters**

ریزاگر، کی. (۲۰۱۵) پیوند زبان-فرهنگ از دیدگاهی بین فرهنگی. در: اف. شریفیان (ویرایش). کتاب راهنمای راتلج برای زبان و فرهنگ. (ص ص. ۹۹ - ۸۷). لندن، نیویورک: راتلج.

ریزاگر، کی. (۲۰۱۸) تصویر جهان در کتاب های آموزش زبان. بريستول: (مسائل چندزبانه) **Multilingual Matters**

ریزاگر، کی. (الف ۲۰۲۱) کتاب‌های آموزش زبان: پنجره‌هایی به جهان. زبان، فرهنگ و برنامه‌درسی (۱) ۳۴، شماره ویژه: کتاب آموزش زبان: تصویر، تعامل و یادگیری، آموزش، ویرایش. توسط جی. کانالی.

ریزاگر، کی. (ب ۲۰۲۱) کتاب‌های آموزش زبان و سیاست‌های جغرافیایی محبوب: تصویر جهان و از تاریخ و (پسا)استعماری انگلستان و فرانسه. مجله زبان‌شناسی *پسا/استعمار* ۵، شماره ویژه: زبان و سیاست‌های جغرافیایی محبوب، ویرایش. توسط سی. لویسن و اس.اس. فرناندز.

ریزاگر، کی. و اسوارستاد، ال.کی. (۲۰۲۰) *Verdensborgeren og den interkulturelle læring* [شهروند جهانی و آموزش بین‌فرهنگی]. فردریکسبرگ، دانمارک: سمفاندسلیرتور.

سیلوی، پی. و گرفنیتز، اس. (۲۰۱۸) خانه‌های سراسر جهان. در: ام. واگنر، دی.سی. پروجینی و ام. بایرام (ویرایش).

آموزش مهارت میان‌فرهنگی در رده‌های سنی مختلف (ص ۷۵ - ۵۸). بریستول: (مسائل چندزبانه) *Multilingual Matters*

واگنر، ام.، دی.سی. پروجینی و ام. بایرام (ویرایش) (۲۰۱۸) آموزش مهارت میان‌فرهنگی در رده‌های سنی مختلف

(ص ۷۵ - ۵۸). بریستول: (مسائل چندزبانه) *Multilingual Matters*

یولیتو، آل.، و پورتو، ام. (۲۰۱۷) آموزش حقوق بشر در تدریس زبان. بایرام، ام.، گلوبوا، آی.، هان، اچ. و واگنر، ام.

(ویرایش) از اصول تا عمل در آموزش برای شهروندی میان‌فرهنگی. (ص ۲۵۰ - ۲۲۵). بریستول: (مسائل چندزبانه) *Multilingual Matters*